



کار تیمی کردن در حوزه‌ی فیلمنامه و فیلمنامه‌نویسی در سریال موضوع به شدت مهمی است و راه دیگری وجود ندارد و حتماً باید این اتفاق بیفتد. ما در سریال «می‌خواهم زنده بمانم» یک تیم سه نفره بودیم و زحمت دیالوگ‌نویسی و فضا سازی بیشتر بر عهده‌ی پویا سعیدی بود که جوان با استعدادی است و من تئاتر «لانچر ۵» را از او دیدم که دیالوگ‌نویسی‌هایش خیلی خوب بود و او را از همان جا برای این کار دعوت کردم. تجربه‌ی سریال نویسی از او ندیده بودم، خودش هم در ابتدا گفت که اولین سریال من است اما همزمان با ما در نوشتن سریال «سیاوش» هم کمک کرده بود. پویا کاکاوند که او هم جوان مستعدی است که کارهای تئاتری کرده اما در این تیم هیچکدام تجربه‌ی سریال نویسی را نداشتند. همانطور که گفتیم بار نوشتن بیش از همه به گردن پویا سعیدی افتاد و ما بیشتر در طراحی داستان کمک می‌کردیم. می‌خواهم بگویم که ما ناچاریم تا به سمت نگارش گروهی برویم.

در حال حاضر در کار جدیدی هم که دارد انجام می‌شود باز من به اتفاق یک نویسنده که او هم تا به حال تجربه‌ی سریال نویسی نداشته اما در حوزه‌ی سینما تجربه دارد همکاری داریم و به نظر من در این ترکیب گروهی نتیجه‌ی بهتری حاصل خواهد شد و باید به این سمت و سو رفت. اگر چه متأسفانه ما ایرانی‌ها برای کار گروهی تربیت نشده‌ایم.

به نظر شما این کارهایی که در حال حاضر در شبکه نمایش خانگی مد شده، برای مثال مسائلی از قبیل لوکیشن‌های تجمعاتی، تعقیب و گریزهای عشقی و... چقدر جواب می‌دهد و مخاطب دارد؟ خود شما در شبکه نمایش خانگی به سمت و سوی این کارها می‌روید؟

اگر ما یک مقدار اجازه دهیم تا بازار قواعد خودش را تعریف کند به نظر می‌آید که کم کم متوجه شویم تا این بازار، پلتفرم‌ها و مخاطبین سلیقه‌های متفاوت و متنوعی دارند. به نظر من سریال «قورباغه» یک قشری از آدم‌هایی که سریال‌های ایرانی را جدی نمی‌گرفتند و مخاطب سریال ایرانی نبودند را وارد این چرخه کرد تا سریال‌های نمایش خانگی را ببینند. یعنی به دلیل فرم و ساختار متفاوت و مدرنی که هومن سیدی در این سریال با وجود همه‌ی نقض‌ها و باگ‌هایی که در فیلمنامه نویسی‌اش داشت به کار برد باعث شد تا قشر جدیدی از مخاطب به سریال‌های ایرانی رو بیاورد و از این بابت باید از او تشکر کرد. از طرفی ما در حال حاضر می‌بینیم سریال‌هایی که الان در پلتفرم بار گذاری می‌شود، تمام این مسائلی که شما گفتید را هم دارد اما نتوانسته ارتباط زیادی با مخاطب بگیرد. ما سریالی داریم که فصل دوم

کمک و همراهی می‌کنند تا متن نوشته شود و پیش برود. به همین دلیل طبیعتاً در آینده باید پاپولوت نویسی و قسمت یک نویسی را جدی بگیریم و بیننده را بلافاصله وارد جهان قصه، داستان، شخصیت‌های مثبت و منفی و موقعیت‌هایشان کنیم و اگر این مسیر را نرویم بی‌شک با شکست رو به رو می‌شویم.

اگر خودتان می‌خواستید کست بچینید و به عنوان تهیه کننده در این کار حضور داشتید از چه بازیگرانی استفاده می‌کردید؟

به هر حال این ترکیب انتخاب شده و همانطور که گفتیم ترکیبی است که چند اراده در آن تاثیر گذاشته‌اند تا انتخاب‌ها را انجام دهند. آن شدت و حدتی که محمد شایسته دارد تا همه‌ی نقش‌هایش را از آدم‌های چهره استفاده کند طبیعتاً در من کمتر است و برای بعضی از نقش‌ها حتماً از چهره‌های جدیدتری استفاده می‌کردم اما اجازه بدهید که ترکیب و اسم نگویم. اگر قرار بود که فقط من بچینم حتماً انتخاب‌هایم یک مقدار کمی تفاوت داشت اما به نظر من در حال حاضر و در مجموع ترکیب قابل قبول و قابل دفاعی است. ضمن اینکه اگر نگاه کنیم شهرام شاه حسینی هم در قیاس با کارهای دیگرش در بازی گرفتن چه از بازیگران چهره و چه از بازیگران غیر چهره در این سریال زحمت مضاعفی کشیده‌است. بازیگران بازی‌های نسبتاً قابل قبولی را جلوی دوربین ارائه دادند و علاوه بر اینکه خود پچه‌ها زحمت کشیده‌اند حاصل کار شهرام شاه حسینی هم هست.

در حال حاضر مشغول چه کاری هستید؟ از جزئیات کار جدیدتان بگویید.

در حال حاضر سرپرستی سریال دیگری را با یک تیم نویسنده انجام می‌دهم که آن هم به زعم من یک سریال متفاوت، جذاب و نوتری است که کمتر شبیه آن را دیده‌ایم. این کار به جنگ بوسنی می‌گذرد و قرار است کاراکترهایی از ایران و آنجا باشند و یک ماجرای جنگی عاشقانه که آدم‌ها در قصه، زندگی متفاوتی را تجربه می‌کنند و با دوست نویسنده‌ای آن را جلو می‌بریم. قرارداد من با فیلیمو است که این سریال برای آن‌ها ساخته و پخش خواهد شد. یک سریال را هم از قبل برای شبکه سه پیش می‌برم.

این مطلب را هم اضافه کنم که تجربه‌ی تیمی کار کردن در سریال و نوشتن مساله‌ای است که کسانی که در حوزه‌ی سریال نویسی موفق هستند به شدت آن را رعایت می‌کنند. سازنده‌ی سریال «بریکینگ بد» یک نظری دارد و آن این است که: حرف غلطی بود که فرانسوی‌ها به ما امریکایی‌ها به عنوان نگره‌ی مولف یاد دادند که مولف یک نفر است؛ سریال نویسی و سریال سازی جدی‌تر از آن است که بر روی شانه‌ی یک نفر بتواند سوار شود.

است، سوپرستار دارد اما در آمار تقریباً در کف جدول قرار گرفته و همه‌ی آن لاکچری بازی‌ها و مواردی که نام بردید درش وجود دارد. تصور من این است که با تجربه‌ای که نتفلیکس و شبکه‌های دیگر دارند، در آینده این قصه‌ها هستند که جغرافیا و شرایط را در می‌نوردند و آن‌ها هستند که تعیین تکلیف می‌کنند. یعنی بازیگر درست است، کارگردان درست است، فضای لاکچری یا غیر لاکچری اجتماعی، جنوب شهری شمال شهری و همه‌ی این‌ها بیس‌ها و بسترهای قصه هستند اما در سریال سازی و سریال نویسی و در ارتباط مخاطب با سریال به نظر من قصه است که حرف اول و آخر را در آینده خواهد زد. لاقال آینده‌ی پلتفرم‌های ایران اینطور رقم می‌خورد. ما در حال حاضر با تعداد زیادی اسم رو به رو هستیم که سال آینده یا همین امسال سریال‌هایشان می‌آید و کسانی هستند که در سینما کارهای موفق‌تری انجام داده‌اند. این افراد سریال سازی را تجربه می‌کنند و ما نتایج این تجربیات را خواهیم دید. گاهی تجربیات موفق‌تری خواهند بود و بعضی از آن‌ها هم ممکن است ناموفق باشند. آن وقت همه به این نتیجه خواهیم رسید که آنچه باعث می‌شود تا مخاطب انبوه با یک سریال ارتباط برقرار کند یا نکند دیگر بازیگر، کارگردان، فضای لاکچری یا جنوب شهر نیست، بلکه قصه و بافت درام، شخصیت پردازی متنوع، کمتر دیده شده و خلاقانه‌ی درام است که تعیین کننده‌است. من فکر می‌کنم که سریال سازی ما در سال هزار و چهارصد و یک در همه‌ی پلتفرم‌ها اینطور پیش می‌رود که حاکمیت قصه نسبت به بقیه‌ی فاکتورها در صدر خواهد نشست.



در حال حاضر در کار جدیدی هم که دارد انجام میشود باز من به اتفاق یک نویسنده که او هم تا به حال تجربه‌ی سریال نویسی نداشته اما در حوزه‌ی سینما تجربه دارد همکاری داریم و به نظر من در این ترکیب گروهی نتیجه‌ی بهتری حاصل خواهد شد و باید به این سمت و سو رفت. اگر چه متأسفانه ما ایرانی‌ها برای کار گروهی تربیت نشده‌ایم.